

شروعی خوب، پایانی بد

«جامعه روستایی و نیازهای آن»

نوشته: فرامرز رفیع پور- ناشر، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۴-۳۶۰ ص

عباس عبدی

مقدمه

گرچه قریب به شش سال از انتشار کتاب «جامعه روستایی و نیازهای آن» می گذرد، ولی تا کنون تا آنجا که نگارنده مطلع است نقدی جدی از آن نشده است چون این کتاب در رشته جامعه شناسی کتاب سال شناخته شده است، طبعاً می باید مورد توجه دانشجویان و پژوهشگران علوم اجتماعی قرار گرفته باشد و لذا ضروری است که نقاط قوت و ضعفش آن گونه که شایسته است، مورد ارزیابی قرار گیرد.

هر تحقیق دارای دو جنبه موضوعی و فنی است. بی نقص بودن تحقیق در هر دو جنبه جزو شروط لازم برای علمی بودن یک تحقیق است. در صورتی که جنبه موضوعی دارای نقص باشد، محقق عملاً نمی تواند مجموعه سسایلی را که نیاز دارد معین کند و به اندازه گیری آنها بپردازد، و در پایان فاقد نوعی جمع بندی تئوریک خواهد شد. همچنین اگر جنبه فنی تحقیق ناقص باشد، تصورات محقق در عرصه موضوع، تحقیق ناپذیر خواهد ماند به قول کرلینجر و پدهازور:

نامه علوم اجتماعی جلد دوم شماره دوم (۵) دانشگاه تهران تابستان ۱۳۷۰

«بارها گفته‌ایم که جنبه‌های موضوعی تحقیق از جنبه‌های فنی آن مهمتر است. در اینجا هم بار دیگر بر این نکته به ظاهر آشکار تاکید می‌ورزیم. مع الوصف، بلافاصله اضافه می‌کنیم که اگر وسایل فنی لازم برای مشاهده و اندازه‌گیری و تحلیل در دست نباشد، جنبه‌های موضوعی از حد باور و اسطوره فراتر نخواهد رفت.» (کرلینجر- پدهازور، جلد دوم، ص ۱۵۵)

۱- چارچوب تئوریک

کتاب با توضیح هدف تحقیق شروع می‌شود و به نظر می‌رسد که از میان پنج هدف ذکر شده، سه هدف اصلی هستند، یافتن نیازهای ذهنی و عینی روستائیان استان یزد- ترتیب نظام ترجیحات این نیازها و بالاخره علل و عواملی که موجب پیدایش نیازهای گوناگون می‌شوند. نویسنده سپس نیازسنجی را مورد بحث قرار می‌دهد، و دو سوال را در این مورد مطرح می‌کند، ۱- چگونه می‌توان نیازهای جامعه‌ای را شناخت؟ ۲- آیا می‌توان این نیازها را سبنای برنامه ریزی قرار داد؟

در جواب به این دو سوال معتقد است که: «علی‌الاصول بهترین و ایده‌آل‌ترین روش تشخیص نیاز مردم (خصوصاً در روستا) در درجه اول همان شناختن نیازهای ذهنی افراد است» (رفیع پور، ص ۱۰)

در خصوص دومین سوال چنین جواب داده می‌شود که: «شناخت شرایط پیدایش نیازهای موجود نیز برای برنامه‌ریزی از اهمیت زیادی برخوردار است.» (ص ۱۵)

نویسنده محترم در ادامه بحث به زمینه تئوریک موضوع می‌پردازد و در ابتدا به تعریف نیاز پرداخته و «احساس کمبود» را به عنوان هسته اصلی واژه می‌پذیرد. (ص ۱۶)

پیدایش نیازها و مقایسه آن در جوامع مختلف بخش دیگری از کتاب است که خواننده را به‌سرور با موضوع تحقیق آشنا تر می‌کند. با دلایل روشن توضیح داده می‌شود که سرمنشاء همه نیازهای انسان جامعه است. حتی نیازهای جسمی نیز شکل اجتماعی به خود می‌گیرند (ص ۲۱) ولی از هنگامی که جوامع صنعتی به وجود آمد، روند افزایش نیازها و شیوه‌های ارضای آنها امری شناخته شده است. به طوری که پایداری نظامهای صنعتی منوط به افزایش نیازهاست. نظام سرمایه‌داری غرب بدون پرورش و تولید مصنوعی نیاز برای کالاهای موجود و یا کالاهای قابل تولید، قادر به ادامه حیات نیست. (ص ۳۴) به خصوص که بعضی از نیازها قابل اشباعند و باید نیازهای جدید به وجود آید. مهمترین شیوه این نیاز آفرینی تبلیغات است. به هر حال مهمترین ویژگی این نیاز آفرینی، تقدم نسبی تولید بر نیاز است، در حالی که این روند در کشور- های جهان سوم به صورت معکوس در آمده است، به عبارت دیگر در غرب سبقت تولید از نیاز مشکل ایجاد کرده است، در حالی که در جهان سوم سبقت نیاز از تولید مساله آفرین شده است.

(ص ۳۵) علت این پدیده از نظر نویسنده افزایش جمعیت و اشاعه ارزشهای غربی در جهان سوم است.

گرچه بیان این تفاوت میان کشورهای صنعتی و جهان سوم مهم و صحیح است ولی نویسنده محترم موضوع را طوری بیان کرده است که انگار مجموعه این مسایل مطلقاً طرح هدایت و کاملاً برنامه ریزی شده از طرف جهان غرب است، که برای عقب نگه داشتن جهان سوم به اجرا در آمده است. البته هیچ خبره‌ای تأثیر این متغیر برنامه ریزی شده را منکر نیست. ولی بحث بر سر حد و حدود تأثیر آن است. مطالب نویسنده (صفحات ۲ و ۳ و ۴) بیش از آن که از بار و محتوای علمی برخوردار باشد، به حد یک بیانیه و سخنرانی سیاسی تنزل یافته است.

در ادامه و در بحث پویایی نیازها به تزیهای ماسلو پرداخته می‌شود. وی نیازهای غریزی و شبه غریزی را به پنج گروه تقسیم می‌کند، که از نیازهای جسمی شروع و به نیاز خویشتن‌یابی ختم می‌شود. (ص ۴۴)

به عقیده ماسلو «بنابراین ارضاء یک نیاز خود موجب و سبب پیدایش نیازهای دیگر می‌گردد! و بدین ترتیب خواسته‌ها و علی‌الاصول رفتار انسانی از سوی نیازهای ارضاء نشده هدایت می‌شوند» (ص ۴۵) نویسنده نیازها و ارجحیت آنها را تا حدود زیادی تابع ارزشها و هنجارهایی می‌داند که محیط و هر جامعه خاص به انسانها می‌دهند (ص ۴۸) و سپس به این سوال مهم پرداخته می‌شود که چرا «انسانها در پی تطبیق نیازهای خود با استاندارد موجود و یا وارد شده در جامعه هستند؟» (ص ۵۱) و در جواب به این سوال گفته می‌شود که: «این نیاز فطری به احترام و تایید و منزلت است که انسانها را به پیروی از هنجارها و معتاد شدن به نیازهای استاندارد شده از سوی جماعت و ارضاء می‌دارد» (ص ۵۲) البته در این جواب نوعی مصادره به مطلوب مشاهده می‌شود. از آنجا که هنجارهای جامعه در حال دگرگونی است و هنجارهای جدید وارد جامعه می‌شود، لذا تعادل نیازها در جامعه بهم ریختگی پیدا می‌کند. و احساس نیازمندی در افراد به وجود می‌آید (ص ۵۲) بنابراین هنگامی که نیازهای نو و طرق جدید ارضای آنها به وسیله عده‌ای از اعضای جامعه شناخته و به کار گرفته شده در آن صورت هنجارها نیروی موثر خود را در نیاز آفرینی نشان داده و وارد جریان می‌شوند و جریان انتشار Diffusion آغاز می‌شود (ص ۵۳) در پایان بحث تئوریک سه تز کم و بیش رقیب استنتاج می‌شود.

۱- قانون گوسن مبنی بر کاهش فایده نهایی (قابل اشباع بودن نیازها)

۲- تزیهای انبساط نیازها

۳- وجود سلسله مراتب در ساخت نیازها (ص ۶۳)

از آنجا که نیازهای اجتماعی ارتباط مستقیمی با تحولات اقتصادی جامعه ایران دارد، در بخش بعدی کتاب توضیح مختصری هم در خصوص وضعیت ایران ارائه شده است.

آنچه در عنوان مقاله آمده است «شروع خوب، پایانی بد» ناظر به نقد کتاب تا این قسمت و از این پس است. به عبارت دیگر اگر تا اینجای کار را شروع فرض کنیم خوب و خوش ساخت ارائه شده است. ولی از این به بعد که در واقع تحقیق میدانی شروع می شود، فاقد کیفیت قابل قبول علمی است. گرچه بازهم در قالب و ساخت خوبی ارائه می شود، ولی چون از اساس دچار اشکال است محتوای مطرح شده مخدوش می نماید.

۲- روش تحقیق و ارائه داده ها

در این قسمت ابتدا مشخصات و شرایط کلی استان یزد تحلیل می شود، تا خواننده در جو عمومی جامعه آماری قرارگیرد، سپس تحقیقات مقدماتی و روشهای مختلف بررسی می شود و از میان آنها روش مصاحبه انتخاب می شود، که در این قسمت جزئیات فراوانی از روشهای گوناگون به تحلیل کشیده می شود تا ثابت شود که روش انتخابی بهترین است. گرچه به نظر می رسد که این امر در ساخت کتاب حاضر ضروری نبوده است (حداقل در حجم موجود) ولی برای خواننده می تواند مفید باشد.

مرحله بعد نمونه گیری از میان روستاهاست. گرچه به عقیده راقم این سطور، در بسیاری از تحقیقات علی احتیاج نیست که نمونه کاملاً تصادفی انتخاب شود، چرا که ممکن است فقط رابطه بین عوامل، و نه تعمیم یافته های جداول فراوانی به جامعه آماری مورد نظر باشد. ولی از آنجا که محقق محترم ادعا کرده اند که انتخاب روستاها باید «سخت نمونه خروار» باشد (ص ۱۳۸) لذا ما هم برای تعیین صحت و سقم این ادعا میان نمونه و جامعه آماری مقایسه ای صورت می دهیم.

روستاهای جامعه و انتخابی از نظر تعداد خانوار دارای توزیع زیر هستند.

جمع	۵۰ تا ۲۰۰ خانوار	۱۱ تا ۵۰ خانوار	استان یزد
۳۷۶	۱۱۰ (۲۹٪)	۲۶۶ (۷۱٪)	
۳۲	۱۶ (۵۰٪)	۱۶ (۵۰٪)	نمونه آماری

آزمون χ^2 نشان می دهد که نمونه مورد نظر به صورت تصادفی از جامعه آماری انتخاب نشده است و تنها ۱٪ احتمال دارد که چنین نمونه ای برحسب تصادف به وجود آید. ($\text{sig} = ۰/۰۱$) $\chi^2 = ۶۷۸$) از طرف دیگر محقق محترم ادعا کرده اند که این نمونه به احتمال حدود ۹۰ درصد قابل تعمیم به کل روستاهای بیش از ۱۰ خانواری است و احتمالاً فراموش کرده اند بگویند و «کمتر از ۲۰۰ خانواری استان یزد است» (ص ۱۳۷).

در حالی که طبق اصول آماری اگر قرار بود که با چنین احتمالی نتایج تعمیم داده شود می بایست حجم نمونه حداقل به ۱۰۰ روستا بالغ می شد.

چون

$$n' = \frac{t^2 P \cdot Q}{d^2} \left(1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 P Q}{d^2} - 1 \right) \right)$$

$$\begin{aligned} t &= 1.97 \\ P &= .771 \\ Q &= .229 \\ N &= 376 \\ d &= .1 \end{aligned}$$

اگر مقادیر مربوط را جایگزین کنیم مقدار n برابر ۱۰۰ روستا می شود.

در بخشهای بعدی به انتخاب پرسشگران و نحوه تماس با پاسخگویان و انتخاب آنها پرداخته شده است. به خصوص در نحوه برخورد و تماس اولیه با اعضای نمونه آماری توضیحات کافی ارائه شده است، ولی معلوم نیست چرا در خصوص انتخاب پاسخگویان سکوت نسبی اختیار شده است، و به این سوالها جواب قانع کننده داده نشده است؟ چرا جوانان زیر ۲۰ سال را حذف کرده اند؟ به خصوص که نتایج تحلیل نشان می دهد که مهمترین عامل مؤثر بر افزایش نیازها جوانی سن است، و این حذف هیچ سبنای تئوریکي نداشته است. همچنین به هیچ وجه توضیح داده نشده که معیار تعداد نمونه در سطح هر روستا چه بوده است؟ و خواننده متوجه نمی شود که چرا باید نزدیک به شش صفحه در خصوص «نحوه تماس» مطلب بخواند ولی حتی یک کلمه از دلایل و حجم نمونه انتخاب شده در سطح هر روستا مطلع نشود.

اشکالات اصلی تحقیق در سطح اندازه گیری متغیرها و نحوه استخراج است. در قسمت استخراج نتایج نوشته شده است:

«به منظور بررسی روابط بین متغیرها، نسبت به سطح مقیاس هر یک از آنها آزمونهای زیر

بکار گرفته شد:

- برای مقیاس های اسمی: آزمون t و f

- برای مقیاس های ترتیبی: آزمون همبستگی اسپیرمن

- برای مقیاس های فاصله ای و سنی: آزمون همبستگی پیرسون» (ص ۱۳۳)

اولا محقق محترم باید مشخص می کرد که آزمونهای معنی داری میان دو دسته از متغیرهای مختلف را چگونه اندازه گیری کرده اند، مثلاً یک متغیر اسمی با یک فاصله ای، که ظاهراً سکوت گذاشته شده است. ثانیاً در کجای آمار میان متغیرهای اسمی بایکدیگر آزمون t یا f را به کار می برند؟

این آزمونها مربوط به دو متغیر فاصله ای است یا حداقل وقتی که یکی از متغیرها فاصله ای است. ثالثاً: آزمون t و f مربوط به سطوح معنی داری روابط است و حتی آزمون همبستگی

پیرسون هم در نهایت از طریق توزیع f آزمون می‌شود، و لذا محقق محترم باید موضوع ضریب همبستگی را در مقیاسهای اسمی مشخص می‌کردند، همچنان که در دو مقیاس بعدی به‌طور ناقص توضیح داده‌اند.

این اشکال وقتی بیشتر به چشم می‌خورد که در ادامه بخش استخراج نتایج متوجه می‌شویم که روشهای بی‌تناسبی برای تبیین روابط میان متغیرها به کار رفته است، مثلاً اگر دو متغیر فاصله‌ای هستند (مثل مسافرت کشاورز و سن او) باید روابط میان آنها از طریق ضریب همبستگی پیرسون توضیح داده شود و نه از طریق جدول توافقی (ص ۱۷۵ جدول ۴۱). این مشکل برای اکثر جداول ارائه شده وجود دارد.

در مرحله سنجش متغیرها، محقق سعی کرده است متغیرهایی را از ترکیب چند متغیر دیگر به وجود آورد. قبل از نقد این قسمت باید متذکر شد اصولاً وقتی که ابزاری چون کامپیوتر و برنامه‌های آماری پیشرفته برای استفاده از روشهای همبستگی و رگرسیون وجود دارد. باید از این امور پرهیز کرد، زیرا ترکیب متغیرها ممکن است تأثیرات مختلف آنها بر متغیر وابسته را حذف کند. و از آنجا که اصولاً معیارهای فرد برای ترکیب متغیرها مبنای علمی ندارد و بیشتر حدسی است لذا حتی المقدور باید از این کار اجتناب ورزید. در ذیل به مواردی از این مورد در تحقیق حاضر پرداخته می‌شود.

یکی از متغیرهای ساخته شده «وضعیت جاده ارتباطی» است که کیفیت بد جاده خاکی (از ۱ تا ۵) را در کمیت فاصله جاده خاکی روستا ضرب کرده و نتیجه را با کیفیت فاصله تقاطع جاده اصلی تا مرکز شهرستان و سپس تا مرکز استان جمع کرده‌اند. گذشته از اشکالی که می‌توان بر ضرب اولیه وارد دانست، جمع دو فاصله اخیر بسیار غیر منطقی است، و هیچ دلیلی ندارد. بجای این کارها بهتر بود چهار متغیر کیفیت جاده خاکی، کمیت فاصله جاده خاکی تا آسفالت، فاصله تقاطع تا مرکز شهرستان و سپس تا مرکز استان جداگانه تعریف می‌شد و با متغیرهای دیگر در ارتباط قرار می‌گرفت.

یکی دیگر از متغیرهای مخدوش شاخص تسهیلات عمرانی است. اولاً میزان دارا بودن یا نبودن تسهیلات عمرانی که برحسب اعداد صفر تا ۴ رتبه‌بندی شده معیار درستی ندارد مثلاً مدرسه، اگر دبستان داشته باشد در حد محدود در نظر گرفته شده است و نمره یک گرفته است و اگر دبیرستان هم داشته باشد، نمره ۲ داده شده است. یا برحسب سال تاسیس مدرسه از صفر تا ۳ امتیاز داده شده است. در حالی که وسعت و بزرگی مدرسه، تعداد کلاسها، معلمان و نسبت آنها با جمعیت روستا مسایل اصلی هستند. نه این دو شاخص مطرح شده. این مشکل برای حمام روستا، برق و موارد دیگر هم وجود دارد.

جالبترین نکته در متغیر «شاخص تسهیلات» جمع کردن ارقام داده شده به عنوان شاخص

تسهیلات است، مثلاً روستایی که غسالخانه دارد و امتیاز گرفته است، دارای همان ارزشی در شاخص تسهیلات است که روستایی که تلویزیون یا آب لوله کشی یا دبیرستان دارد! ! غسالخانه از یک اتاقک و یک سکو تشکیل شده، و اصولاً خیلی از روستاهای کم جمعیت نیازی به آن ندارند چرا که در روستای ۱۵ خانواری که بطور متوسط ۷۵ نفر جمعیت دارد و حداکثر سالی یک نفر در آن فوت می کند، وجود غسالخانه چه اهمیتی دارد؟

گیریم که دارای اهمیت هم باشد، آیا ارزش آن برابر دبیرستان و آب لوله کشی و تلویزیون است؟ اگر یک روستایی را صاحب غسالخانه و حسینیه کنیم شاخص توسعه یافتگی آن (ص ۱۵۴) همانقدر افزایش پیدا می کند که یک ژنراتور برق یا تلویزیون به آن بدهیم، یا جاده آنها از جیپ رو تبدیل به آسفالت شود؟ اصولاً چرا میزان پیشرفت با نحوه کشت، تعداد تراکتور، سطح و تعداد باسواد و مسایل مشابه دیگر اندازه گیری نشده است؟

یکی دیگر از مشکلات این متغیر (که یکی از متغیرهای بنیادی این تحقیق است) مربوط به اجزاء آن است، مثلاً به عنوان یکی از شاخصهای تسهیلات یا معیار ارزیابی توسعه (ص ۱۵۴) دوری و نزدیکی به یزد در نظر گرفته شده است. میزان توسعه امری غیر از نزدیکی و دوری به یزد است، گرچه این فاصله می تواند مؤثر بر توسعه باشد، ولی خود شاخص توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی روستا نیست. به دلیل همین اشتباهات بدیهی است که نتایج مخدوش هم گرفته می شود، مثلاً هنگامی که شاخص تسهیلات یا وضعیت جاده ارتباطی با شهرستان در ارتباط قرار داده می شوند (جداول ۲۳ و ۲۴) نتیجه می شود که روستاهای شهرستان یزد دارای جاده های ارتباط بهتر و تسهیلات بیشتری هستند. نتایج این ارتباطها (گرچه از نظر آماری معنی دار هم نیستند) از آنجا غلط است که هر دو متغیر وابسته یعنی جاده های ارتباطی و شاخص تسهیلات بر حسب دوری یا نزدیکی به یزد تعریف شده است پس دیگر در ارتباط قرار دادن آنها با شهرستانها چه معنی دارد، نویسنده از ابتدا فرض کرده که روستاهای دورتر به یزد دارای شاخص تسهیلات کمتر و جاده ارتباطی بدتر هستند، و سپس میان متغیرها ارتباط برقرار کرد و همین نتیجه را مجدداً گرفته است!

بعضی دیگر از شاخص های در نظر گرفته شده برای تسهیلات اصولاً بی ربط به سطح توسعه هستند. مثلاً وجود یا عدم وجود شورا. این امر بیشتر به اختلافات داخلی میان روستائیان یا تعداد خانوار مربوط می شود، و در شرایط حاضر به عنوان شاخص توسعه یافتگی روستا محسوب نمی شود.

از آنجا که نمونه گیری تحقیق دارای نقص بوده است، لذا مشاهده می کنیم که نتایج جدول ۲۲ با نتایج آماری مربوط به کل استان مندرج در جدول ۸ متفاوت است، در حالی که نمونه نشان می دهد که در ابتدا یزد و سپس تفت دارای روستاهای پر جمعیت هستند. جدول

۸ که مربوط به جامعه آماری است بجای تفت اردکان را دارای روستاهای با جمعیت بیشتر نشان می دهد.

جداول تقاطعی بخش ۲-۳ فاقد آزمون معنی داری است و از نظر علمی نمی توان آنطور که نویسندگان انجام داده به نتایج آنها استناد کرد و نتایج را تعمیم داد. ضمن این که از روشهای آماری صحیحی برای بیان روابط استفاده نکرده اند، به طور کلی متغیرهای محیطی که در این بخش اندازه گیری شده مجموعاً مخدوش است و فاقد اعتبار و روایی است.

متغیرهای فردی

در خصوص این متغیرها چند نکته به نظر می رسد، یکی این که افراد زیر ۲۰ سال از نمونه آماری حذف شده اند (ص ۱۳۰) ولی در جدول ۱۶۲ افراد زیر ۲۰ سال هم در نمونه موجود هستند. دیگر این که معلوم نیست متغیر میزان تحصیلات فرزندان پاسخگو چگونه تشکیل شده است. راقم این سطور هرچه فکر کرد نتوانست به نتیجه برسد. در کتابی که بسیاری از سمایلی ریز توضیح داده شده است، چرا مساله ای به این سهمی مسکوت می ماند. و چون مسکوت ماند نتایج عجیبی به وجود می آورد، که در جداول ۳۷، ۴۲، ۷۰ مشاهده می شود که حجم نمونه آماری از ۲۴ نفر یکباره به ۴۴۵ نفر افزایش پیدا می کند!

من از محقق محترم تقاضا می کنم که یکبار دیگر این متغیر را بررسی کنند و یک صفحه را جمع به آن بنویسند، و جداول ۳۷ و ۴۲ و ۷۰ را هم به خوبی مطالعه کنند، و سپس بگویند که این اعداد از کجای این تحقیق استنتاج شده است، مگر نه این که فقط با ۲۴ نفر مصاحبه شد، ۱۲ نفر آنها هم یا مجرد بودند یا بچه نداشتند، چگونه در جدول ۳۷ این تعداد به ۴۳۶ نفر بالغ می شود؟! !!

به طور کلی جداول این بخش هم دارای نقایص زیر هستند: الف: روشهای نامناسب آماری به کار گرفته شده است مثلاً بجای همبستگی پیرسون و آنالیز واریانس، جدول تقاطعی به کار رفته است. ب: جداول دارای سطوح بسیار کم معنی داری و ضرایب همبستگی کم هستند که از نظر علمی واریانس خیلی کمی از متغیر وابسته را تحلیل و تبیین می کنند. ج: برای معنی دار کردن جداول نوعی دخل و تصرف غیر صحیح در جداول به کار رفته است (جدول ۴۲) در خصوص متغیرهای منابع درآمد، بازهم نکات سهمی مشاهده می شود، مثلاً در یک مورد با توضیحی نا کافی که از قول کشاورزان داده می شود، میزان درآمد زمین اجاره ای و ملکی را برای کشاورز یکسان فرض می کنند و علت آن را هم پایین بودن اجاره بهای زمینهای کشاورزی می دانند، (ص ۱۸۱) حالا اگر فرض کنیم حداقل ۱۰٪ محصول هم به عنوان اجاره به مالک پرداخت می شد، خوب بود کل مقدار زمین اجاره ای در ۸۰٪ ضرب می شد تا شاخص دقیقتری

بدست آید، به خصوص که ۱۷ درصد روستاییان اجاره کار از موجرین خود ناراضی بودند (جدول ۴۵) و ۶۴ درصد این موجرین از مالکهای بزرگ بوده‌اند (جدول ۴۴) از آنجا که در جای جای کتاب مالکین بزرگ بحق مورد شماتت قرار گرفته‌اند، پس چگونه می‌شود که عایدی چندانی نصیب آنها نشود، و ارزش درآمد زمینهای اجاره‌ای و ملکی را برای کشاورز یکسان بدانیم؟ حتی اگر واقعاً هم یکسان باشد، باید توضیحات کافی ارائه می‌شود، به خصوص وقتی که در خصوص نحوه حفر قنات، اندازه‌گیری مقدار آب و غیره، که تأثیر مهمی بر سنجش متغیرها ندارند، صفحات زیادی توضیح داده می‌شود.

در بخش ۴-۳-۳ ارزشهای اجتماعی- اقتصادی کشاورزان اندازه‌گیری می‌شود. محقق در توضیح ارزشها می‌نویسد: «منظور از ارزشها، هرآن چیزی است که کشاورزان در کردار و رفتار اقتصادی- اجتماعی‌شان برای آن «ارزش» قائلند» (ص ۲۲۲) نوعی مصادره به مطلوب و سپس توضیح می‌دهند: «آنچه که در این بررسی بیشتر مورد توجه ما قرار داشت آنگونه ارزشهایی بود که می‌توانستند بر روی پیدایش و ساخت نیازها تأثیر داشته باشد». (ص ۲۲۲)

محقق محترم پس از توضیح جوابهای خام این ارزشها به یکباره آنها را تا پایان کتاب فراموش می‌کند، و هیچ‌گاه به بررسی تأثیر این ارزشها در پیدایش و ساخت نیازهای مردمی پرداخته‌اند. این موضوع می‌تواند دو علت داشته باشد، یا این که فراموش شده‌اند، یا این که دارای روابط معنی‌دار نبوده‌اند و از خیر توضیحش گذشته‌اند.

۳- نیازها

بخش اصلی کتاب که وارد نتیجه‌گیری می‌شود و در واقع مخدوشترین بخش تحقیق است و توضیح علل و عوامل مؤثر بر ساخت و پیدایش نیاز است.

«در مرحله اول کوشش شد افکار و عقاید روستائیان در مورد نیازهایشان باروشی ساده و بعد از مقدمه‌ای کوتاه با طرح سوال زیر بدست آید:

«در اینجا شما چه مسائلی و مشکلاتی دارید که دلتان می‌خواست دولت برایتان حل کند؟» (ص ۲۳۷)

یکی از اشکالات مهم از همینجا شروع می‌شود که چرا سوال به این صورت مطرح شده است و مگر همه نیازهای روستاییان را باید دولت حل کند و چه بسا نیازهای دیگری داشته باشند که به طور طبیعی حل آن در حیطه قدرت دولت نباشد، بلکه روستاییان راساً باید کمربه حل آن ببندند. چه بسا یک نیاز معین از نظر دو نفر در یک روستا یا در دو روستا مرجع حل گوناگونی داشته باشد. ولی چون محقق مرجع حل نیاز را تنها به دولت منحصر کرده است، لذا جوابهای ارائه شده منطبق بر کلیه نیازهای ذهنی پرسش‌شوندگان نخواهد بود.

البته ممکن است به دلایلی محقق مجبور شود که سوال را به این صورت مطرح کند، در این حالت باید دلایل خود را دقیقاً بیان نماید و تأثیرات منفی آن را بر روند تحقیق توضیح دهد.

جدول ۸۵ (ص ۲۵۰ - ۲۵۴) نشان می‌دهد که نیازهای کشاورزان روستاهای مورد مطالعه غالباً منطقی است، و نیازهای کاذب کمتر در آن یافت می‌شود. نیاز به آب با فاصله زیادی بیش از بقیه نیازها عنوان شده است، «این نیاز نه فقط از سوی کشاورزان فقیر، بلکه به همان نسبت نیز از سوی کشاورزان نسبتاً متمکن تر ابراز شده است. و این شناختی است با ارزش چه، در اینجا نیاز ذهنی افراد با احتیاج عینی آنها فرق دارد.» (ص ۲۶۰) برخواننده معلوم نشد که محقق محترم نیاز عینی پاسخگویان را چگونه اندازه‌گیری کرد که اکنون حکم می‌کند نیاز ذهنی آنها با نیاز عینی‌شان فرق دارد؟ از این گونه قضاوت‌های عجولانه و شاید پیشداوریهای ناصحیح بازهم در کتاب مشاهده می‌شود.

از آنجا که تفسیر جداول رگرسیون در این قسمت انجام می‌شود. در ادامه به برداشتهای غلط محقق محترم از این جداول پرداخته می‌شود.

محقق در ابتدا توضیح می‌دهد که متغیرهای «فاصله» و «کیفیت جاده» در متغیر «شاخص دستیابی به روستا» شاخص بندی شده‌اند، تا از این طریق از همبستگی درونی آنها و تأثیر اشتباه بر روی محاسبه رگرسیون چند متغیری بر حذر شود. (ص ۲۶۲) باید گفت که اولاً مگر فقط میان این دو متغیر همبستگی وجود داشت که برای بر حذر بودن از تأثیرات اشتباه یک چنین عملی را انجام داده‌اید؟ اکثر متغیرهای مورد سنجش دارای چنین همبستگی‌هایی هستند مثلاً متغیر جمعیت و شاخص تسهیلات دارای همبستگی ۰.۷ هستند ولی هر دو در معادلات حضور پیدا می‌کنند. ثانیاً چون اکثر متغیرها صحیح انتخاب و اندازه‌گیری نشده‌اند، اثرات اشتباه خود را برجای گذاشته‌اند (مراجعه شود به جدول ۹۹/الف).

در خصوص ستون Beta درست توضیح داده شده است که تأثیر کاملاً خالص را بر روی متغیر وابسته نشان می‌دهد، ولی این مسأله صحیح نیست که ارقام این ستون وقتی بیشتر قابل استفاده‌اند که بین متغیرها همبستگی درونی وجود نداشته باشد (ص ۲۶۳) اگر نتوان از ستون Beta استفاده کرد، به معنای آن است که حق استفاده از رگرسیون را نداریم، و اصلیت‌ترین عنصر جدول رگرسیون برای بیان اهمیت تأثیر یک متغیر ضریب Beta و سطح معنی‌داری متناظر آن است.

ظاهراً چون نویسنده محترم معنای ستون f را نمی‌دانسته‌اند. نتوانسته‌اند آنطور که باید و شاید از جداول رگرسیون بهره‌مند شوند. از آنجا که ستون f نشان‌دهنده سطح معنی‌داری حضور تک تک متغیرها در معادله است، لذا تنها متغیرهایی را باید در معادله نگهداشت که دارای

سطح معنی داری قابل قبول (حداقل ۹۰٪) باشند. و در غیر اینصورت باید از معادله اخراج شوند. چرا که نتایج را مخدوش می کند، برای حل همین مشکل بوده است که روشهای مختلف رگرسیون چند متغیری به وجود آمده است^۲ در این صورت دیگر ممکن نبود در کلیه جداول رگرسیون هر ۱۰ تا ۱۴ متغیر حضور داشته باشند، و در اکثر معادلات فقط دو متغیر حضور پیدا می کردند، به عبارت دیگر تنها همان دو متغیر در تبیین متغیر وابسته (نیاز) نقش دارند.

همچنین اهمیت هر متغیر بستگی به ترتیب ورود در معادله ندارد (کرلینجر، ۳۸۷ جلد اول) بلکه برای پیدا کردن ترتیب اهمیت باید به مقدار Beta و سطح معنی داری توجه کرد.

یکی از کارهایی که محقق محترم انجام داده و قابل توضیح نیست تفکیک جدول رگرسیون به دو جدول است که در یکی نیاز مربوط وجود داشته و در دیگری وجود نداشته است. این عمل ضمن این که توجیه منطقی ندارد و گرنه می توان هرگونه تفکیک دیگری را هم انجام داد، سبب پایین آوردن نمونه در جداول رگرسیون و در نتیجه ناپایداری ضرایب Beta شده است اگر محقق محترم اصراری بر این کار داشت می بایست ابتدا میان متغیر وابسته و متغیر وجود یا عدم وجود نیاز در روستا رگرسیون می گرفت (رگرسیون یک متغیری) و باقیمانده این رگرسیون را با متغیرهای دیگر در ارتباط قرار می داد. گرچه این کار هم ضروری نبود و می توان مستقیماً متغیر مربوط را در کنار متغیرهای دیگر وارد کرد و تأثیر آن را بر میزان نیاز نشان داد.

یکی از مسائلی که در این بخش آن است که علی رغم وجود جداول رگرسیون محقق محترم صرفاً به تحلیل همبستگیهای جدول ۸۷ یعنی همبستگیهای ظاهری پرداخته است. در حالی که رگرسیون برای آن است که از این جدول به طور مستقیم استنباطی صورت نگیرد. به عنوان مثال جدول ۲۶۹ را با شرح آن در ذیل ارائه می کنیم.

در توضیح این جدول آمده است: «در روستاهایی که دارای ژنراتور بودند نیاز به برق با فاصله تا مرکز شهرستان، کیفیت جاده روستا، میزان تسهیلات عمرانی و همچنین با میزان سفر و درآمد کل پاسخگویان همبستگی نشان می دهد. این مبین آن است که در روستاهای دور از مرکز شهرستان خصوصاً از سوی افراد بیشتر سفر کرده و متمکنتر- فعلا- داشتن یک ژنراتور مورد نیاز است. (ص ۲۶۸).

این توضیحات از جداول همبستگی ارائه شده در حالی که در جدول رگرسیون مشاهده می شود که فقط یک متغیر شاخص تسهیلات دارای حضور معنی دار در معادله است و لذا با افزایش این متغیر در روستا، نیاز به برق نیز افزایش پیدا می کند و بقیه متغیرها از نظر آماری دارای حضور معنی داری نیستند.

بد در روستاهائیکه ژنراتور وجود داشت (جدول ۱۰۴)

متغیرهای ناوابسته	Multiple		Einfache		F	
	Korrelation	Korrelation	Beta			
شاخص تسهیلات عمرانی	0.2847	0.2847	0.2669	4.186 ⁺⁺⁺		
شاخص دستیابی	0.3235	-0.2359	-0.1507	2.096		
میران مسافرت	0.3482	0.1495	0.1502	1.204		
سن پاسخگویان	0.3650	-0.0952	-0.0968	0.880		

تعداد گوسفندان	0.3763	-0.1352	-0.1090	1.187		
جمعیت	0.3851	0.1024	-0.0839	0.417		
مقدار آب	0.3897	-0.0243	-0.0757	0.404		
تحصیلات فرزندان	0.3927	-0.0109	-0.0562	0.296		
مقدار فروش	0.3940	0.0254	0.0362	0.098		
تحصیلات پاسخگویان	0.3947	0.0241	-0.0312	0.098		
درآمد جانبی	0.3953	0.1263	0.0343	0.062		

Multiples R	0.3953	Varianzanalyse	DF	SAQ	MAQ	F
R Quadrat	0.1563	Regression	11.	221.6541	20.1504	1.8354
Standardfehler	3.3134	Residual	109.	1196.6995	10.9789	

یکی از مشکلات اصلی این تحقیق حجم نمونه است که به علت شکستن تعداد نمونه در جداول مختلف، واریانس تفسیر شده اصلاحی به شدت تنزل پیدا می کند. زیرا واریانس تفسیر شده از طرف رگرسیون دارای قدری خطاست که از طریق فرمول زیر محاسبه می شود:

$$R^2 = 1 - (1 - R^2) \left(\frac{N-1}{N-K-1} \right)$$

و اگر این مقدار را برای جدول فوق حساب کنیم داریم $\hat{R}^2 = 0.7$ که این مقدار تقریباً برابر ۰.۴۵ واریانس تفسیر شده در جدول است. نسبت واریانس اصلاح شده به واریانس تفسیر شده در جدول ۰/۹۱ الف به ۰/۱۲ می رسد. که این مسأله ناشی از وارد کردن متغیرهای اضافی

در معادله و حجم کم نمونه در جداول تجزیه شده است، به طوری که جدول ۹۳ فقط $n = ۲۲$ است.

در صورتی که محقق محترم نتایج خود را از جداول رگرسیون استنباط می کردند و نه از جداول همبستگی متوجه می شدند که اکثر فرضیات تئوریک ایشان از طریق این تحقیق به اثبات نمی رسد. جداول دو بعدی این قسمت که رابطه میان نیاز با فقدان نیاز را نشان می دهد از نظر آزمون آماری اشکال دارد که به علت پیچیده تر بودن موضوع و محدودیت این مقاله از ذکر آن صرف نظر می شود و خوانندگان علاقه مند را به کتاب آزمون فرضیه نوشته اینجانب احاله می دهیم تا در موارد استفاده غیر صحیح از آزمون X^2 به غلط بودن این شیوه استدلال پی ببرند. از آنجا که تحلیل‌های این بخش کلا مخدوش است، برای جلوگیری از اطاله کلام موارد دیگر را توضیح نمی دهیم مگر یک مورد جالب آن که جدول ۹۹ (ص ۲۸۲) است.

ب: در روستای باحمام

	Multiple Korrelation	Einfache Korrelation	Beta	F		
جمعیت	0.2963	-0.2963	-0.3851	11.250+++		
سن پاسخگویان	0.3292	-0.1281	-0.0934	0.684		
درآمد جانبی	0.3460	-0.0910	-0.1166	1.553		
شاخص تسهیلات	0.3652	-0.0946	0.1531	1.702		
شاخص دستیابی	0.3840	0.1430	0.0897	0.874		
تحصیلات پاسخگویان	0.3965	0.0951	0.1322	2.078		
مقدار فروش	0.4033	-0.1357	-0.1367	1.413		
تعداد گوسفند	0.4098	0.1539	0.0923	0.883		
تحصیلات فرزندان	0.4173	-0.0575	-0.1292	1.100		
تعداد فرزندان	0.4215	-0.0096	0.0794	0.503		
مقدار آب	0.4229	-0.0692	0.0980	0.543		
مقدار زمین	0.4274	-0.0438	-0.0843	0.513		
Multiples R	0.4274	Varianzanalyse DF	SAQ	MAQ		
R Quadrat	0.1827	Regression	12.	155.6487	12.9707	2.067
Standardfehler	2.5050	Residual	111.	696.5059	6.2748	

در تحلیل جدول فوق نوشته شده است که: «در روستاهای با حمام، نیاز به حمام دیگر (یا بزرگتر) در روستاهای کم جمعیت دورافتاده (دور از یزد و شهرستانها) که دارای حمام کوچک (۱ تا ۲ دوش) و تنها در بعضی از اوقات قابل استفاده بودند خصوصاً از سوی افراد جوانتر و فقیرتر ابراز شده است که شاید به علت تشکیل خانواده این نیاز را بیشتر احساس نموده اما به علت دوری از شهرستانها نمی توانند آن را در محل دیگری ارضاء نمایند (ص ۲۸۱)

اولا جدول فوق نشان می دهد که تنها عامل مؤثر، جمعیت است، یعنی روستاهایی که دارای حمام بوده اند هرچه جمعیت کمتری داشته اند، نیاز بیشتری به حمام دیگر ابراز داشته اند.» ثانیاً بقیه متغیرها فاقد حضور معنی دار هستند. اکنون این سوال پیش می آید که یک محقق چگونه می تواند به این اعداد بی روح اعتماد کند و چنین نتیجه ای را از آن بگیرد و البته بنده مطمئن هستم اگر اشکالات فنی تحقیق رفع می شد، چنین نتایج عجیب و غریبی به دست نمی آمد.

در تحلیل قسمت الف این جدول که مربوط به روستاهای بدون حمام می شود آمده است: «در روستاهای بدون حمام به علت کم بودن تعداد اینگونه روستاها و بالطبع کم بودن تعداد پاسخگویان همبستگی زیادی بدست نمی آید و تنها همبستگی ها بین نیاز به حمام و مقدار زمین و آب وجود دارد، آنهم بصورت منفی. این بدان معنی است که این نیاز بیشتر از سوی کشاورزان فقیر ابراز شده است که برعکس کشاورزان متمکن تر نمی توانند در منزل خود و یا در شهر حمام کنند» (ص ۲۸۱)

بگذریم از این که از کمی تا حالا روستاییان متمکن برای حمام به شهر می آیند؟ ولی جدول ۹۹/الف نتایجی غیر از مطالب فوق نشان می دهد.

اولاً: نه تنها این جدول همبستگی کمی نشان نمی دهد، بلکه بیشترین همبستگی در میان کلیه جداول کتاب مربوط به این جدول است ($R = .0943$) که خود فوق العاده تعجب انگیز است.

ثانیاً: نتایج نشان می دهد که نیاز به حمام در روستاهای بدون حمام به ترتیب از طرف افراد کم زمین، روستاهای نزدیکتر به شهر، تحصیلات پایینتر فرزندان و افراد دارای آب کمتر ابراز شده است، که هیچ کدام از این موارد با عقل طبیعی جور در نمی آید.

یکی از نکات مهم تئوری تبیین تعداد نیازهاست، که در دو جدول ۱.۴ و ۱.۴/۱ نتایج آن قید شده است. به علت اهمیت موضوع هر دو جدول را به همراه بخشی از توضیحات محقق ذکر می کنیم.

جدول ۱.۴/۱ رگرسیون چند متغیری (Multiple Regression) برای تبیین تعداد نیازها یا میزان نیازمندی پاسخگویان

	Multiple Korrelation	Einfache Vorrelation	Beta	F		
متغیرهای ناوابسته						
تحصیلات پاسخگویان	0.2603	0.2603	0.1825	7.104 + + +		
سن پاسخگویان	0.3021	-0.2032	-0.2450	10.711 + + +		
تحصیلات فرزندان	0.3342	0.0725	0.1055	1.602		
جمعیت	0.3493	0.1194	-0.0195	0.028		
تعداد فرزندان	0.3594	0.0419	0.0729	0.788		
فاصله تا مرکز شهرستان	0.3660	-0.0499	-0.1263	2.220 +		
فاصله تا جاده اصلی	0.3775	0.0516	0.2751	4.309 + +		
فاصله تا یزد	0.3868	-0.0108	-0.2048	2.434 +		
مقدار آب	0.3952	0.0959	0.0521	0.362		
شاخص تسهیلات	0.3978	0.1214	0.1651	1.573		
کیفیت جاده روستا	0.4044	0.0431	0.1032	1.139		
میزان مسافرت	0.4065	0.0314	-0.0858	0.758		
درآمد جانبی	0.4100	0.1194	0.0768	0.699		
مقدار زمین	0.4108	0.0867	0.0308	0.153		
مقدار فروش	0.4111	0.0751	0.0181	0.049		
تعداد دام	0.4112	0.0013	-0.0123	0.025		
موقعیت جغرافیایی	0.4113	-0.0138	0.0127	0.024		
Multiples R	0.4113	Varianzanalyse	DF	SAQ	MAQ	F
R. Quadrat	0.1692	Regressium	17.	273.1950	16.0703	2.5754

گرچه جدول ۱.۴ که همبستگی متغیر تعداد نیاز را با متغیرهای مستقل نشان می‌دهد، بیشترین همبستگی را با سن و سواد معرفی می‌کند، ولی تأکید نویسنده تنها بر همان همبستگی ضعیف میان شاخص تسهیلات و تعداد نیازهاست که ظاهراً بسیار مورد علاقه محقق بوده است.

جدول ۱. ۴ همبستگی میان تعداد نیازها با متغیرها مستقل

متغیرهای ناوابسته	نیازها r	تعداد p
جمعیت	.1194	.032 +
شاخص دستیابی	.1277	.024 +
سن	- 0.2006	.001 + + +
سواد	.2593	.000 + + +
مقدار زمین	.0899	.083 (+)
مقدار آب	.0959	0.069
هزینه	.0649	.005 + +
درآمد جانبی	.1194	.032 +
درآمد کل	.1285	.023 +

«این بدان معنی است که در روستاهای عقب افتاده تر و (به طور عینی) محتاجتر سطح توقعات پایینتر و تعداد نیازهای (به طور ذهنی) کمتر است. اما در روستاهایی که اهالی (به طور عینی) امکانات بیشتری برای ارضاء نیازهای خود دارند، باز هم امکانات بیشتری می خواهند و شدت نیازمندی (به طور ذهنی) بیشتر است.» (ص ۲۸۹) محقق محترم نتایج فوق را با حروف پررنگ تری نوشته اند تا بیشتر جلب توجه کند، غافل از این که در جدول ۱. ۴ اصلی ترین ارتباطها به ترتیب مربوط به سواد، سن و جمعیت است. همچنین اظهار نظر قطعی فقط از جدول رگرسیون امکان پذیر است که طبق جدول ۱. ۴/۱ متغیرهای مستقل زیر به ترتیب بیشترین تاثیر را به تعداد نیازها دارا هستند، سن و تحصیلات پاسخگویان، فاصله تا جاده اصلی، نزدیکی به یزد و مرکز شهرستان^۳. و اتفاقاً شاخص تسهیلات تاثیر معنی داری بر تعداد نیازها ندارد! با این توضیحات آنچه پس از این قسمت به عنوان نتیجه گیری آمده است چون مستند به این استنباطهای غلط است فاقد اعتبار است. و هیچ کدام از نتیجه گیریها در جدول ۱. ۴/۱ وجود ندارد. این تحقیق ثابت نمی کند که با گسترش و توسعه تسهیلات عمرانی در روستاها، یا افزایش درآمد افراد، تعداد نیازها افزایش پیدا می کند (ص ۲۹۴) گرچه با افزایش سواد تعداد نیازها بیشتر می شود ولی اگر میزان مسافرت را که نویسنده به عنوان شاخصی از آگاهی در نظر گرفته لحاظ کنیم، دارای ضریب Beta منفی است، یعنی با افزایش این متغیر تعداد نیازها کم می شود!!

ذکر این نکته ضروری است که منظور ما از گفتار بالا این نبوده که تئوری این تحقیق در روستاهای مورد مطالعه اثبات نمی‌شود، بلکه تحقیق حاضر به علت نقایص فراوان فنی قادر به اثبات یا رد این تئوری نیست.

۴- پیشنهادها

فصل پایانی کتاب به ارائه پیشنهادها می‌پردازد، گرچه در قسمتهای قبلی ثابت کردیم که یافته‌ها فاقد اعتباراند، و لذا هر پیشنهادی هم که براساس آنها ارائه شده فاقد ارزش است، ولی اکنون با فرض معتبر بودن آن یافته‌ها به تحلیل پیشنهادها می‌پردازیم تا نشان دهیم تا چه حد دارای ارزش عملی هستند.

محقق محترم سه^۲ پیشنهاد دارند، الف: از اقداماتی که خود نیاز آفرینند حذر نمود. ب: با کلیه نیروهای هدایت‌کننده افکار، نیازهای مردم را در جهات صالح و سالم هدایت نمود. ج: کلیه عوامل مؤثر بر روی پیدایش نیازها را شناخت و آنها را کنترل کرد. (ص ۳۰۷) هنگامی که تا این حد کلی حرف بزنیم، می‌توان آنها را قبل از تحقیق هم بیان کرد. لذا باید وارد مصادیق شویم، در این خصوص محقق محترم معتقد است که: «احداث درمانگاه در روستاها جز آنکه نیاز به پزشک را تشدید کند و احساس بیمار شدن را در مردم بوجود آورد (گسترش ارزش) نتیجه خیلی مفید دیگری در پی نخواهد داشت.» (ص ۳۰۸)

واقعاً چگونه انسان به خودش حق می‌دهد که در خصوص طبیعی‌ترین نیازهای بشر این چنین اظهار عقیده کند؟ در حالی که از میان ۳۲ روستای مورد تحقیق تنها دو روستا دارای درمانگاه بوده‌اند و آنها طبق نوشته کتاب در روستاهای پرجمعیت و عموماً در فاصله‌ای نسبتاً دور از مرکز شهرستان یا استان و فقط با یک پزشک ایجاد شده است (ص ۱۴۹) آیا طبق این شرایط درمانگاه احساس بیمار شدن را به وجود می‌آورد؟! و نتیجه مفید دیگری در پی نخواهد داشت؟! آیا این اظهار نظر که: «مردم روستایی را در شرایطی قرار داد که مانند بچه‌ای بیمار «سربار» دولت نباشند بلکه آنها خود مسایل و نیازهای خود را برطرف نمایند.» (ص ۳۰۸) صحیح طرح شده است؟ عجیب است که در شهرها دفاع از آموزش و بهداشت رایگان می‌شود ولی در روستاها می‌خواهیم راساً کلیه نیازهای خودشان را ارضاء کنند. این مسایل ضمن این که مربوط به توسعه روستایی و ضرورت توسعه است، دارای ابعاد انسانی هم هست که نمی‌توان از تحقیق محدود و بخصوص ناقصی چون تحقیق حاضر در مورد آنها نتیجه‌گیری کرد. گرچه در خصوص سیاستهای دولت در روستاها بحث فراوان است، ولی تحقیق باید در چهارچوب یافته‌ای خود اظهار نظر کند. مثلاً به این اظهار نظر توجه کنید: «تا آنجا که امکان دارد از خروج پول از روستا به شهرها جلوگیری بعمل آورد» (ص ۳۰۸) معلوم نیست

محقق محترم می‌خواهند پول را توی روستا تل انبار کنند که چه شود؟ به چه دردی می‌خورد؟ اصلاً این پول از کجا می‌آید؟ پول از شهر می‌آید و باید به شهر بازگردد و باید دارای گردش باشد، این یک اصل اقتصادی است و در روستا نمی‌توان پول را به اندازه کافی به گردش در آورد، باید روستاها با شهرها مبادله بیشتری داشته باشند. البته نباید نسبت مبادله به مرور زمان به نفع شهر تغییر کند، حداقل باید ثابت بماند.

بعضی پیشنهادهای ارائه شده مطلقاً از چهارچوب تحقیق و خارج از صلاحیت محقق است. مثلاً این که در مناطق روستایی کارخانجات کوچک تأسیس شده، و این که کارخانجات صنعتی آلمان را در بعد از جنگ دوم بطور پراکنده در نقاط مختلف روستایی احداث کرده‌اند (ص ۳۰۸) اصولاً این تز شکست خورده است که کارخانجات صنعتی را در مناطق روستایی به وجود آوریم (بگذریم که هیچ ربطی با این تحقیق ندارد) آخر روستاهایی که اکثراً بی‌سوادند و طبق نمونه‌گیری این تحقیق، فقط کمتر از یک درصد افراد آن بالاتر از سیکل هستند، چه کارخانه‌ای می‌توان ایجاد کرد؟ به خصوص که محقق محترم توصیه می‌کند که خیلی به مدرسه و درمانگاه سازی روستاییان کاری نداشته باشیم!

در قسمت دیگری از تحقیق به ضرورت مشارکت مردم در جهت حل مسایل خودشان اشاره شده که تذکر بجایی است ولی بی‌ربط به نتایج تحقیق. البته لازم بود در تحقیق حاضر میزان مشارکت در ارضای نیازها اندازه‌گیری می‌شد (که امکان پذیر و ضروری هم بود). در پایان ذکر این نکته ضروری است که نقد جزئیات این کتاب چند برابر متن حاضر را طلب می‌کند، که بعلت محدودیت از توضیح بیشتر اجتناب می‌شود.

یادداشتها

- ۱- مراجعه شود به رفیع پور، کندوکاوها و پنداشته‌ها، ص ۳۸۳.
- ۲- مراجعه شود به فصل ۱۱ رگرسیون چند متغیری نوشته کرلینجر و پدهازور، ترجمه: حسن سرایی همچنین، بخش رگرسیون «آزمون فرضیه در علوم رفتاری» نوشته عباس عبدی
- ۳- محقق محترم توضیح نداده‌اند که چرا این بار متغیرهای فاصله را جداگانه وارد معادله کرده‌اند و بجای آنها شاخص دستیابی که قبلاً توضیح داده‌اند حضور ندارد. و اتفاقاً همین جدول نشان می‌دهد که آن تلفیق اشتباه بوده است زیرا متغیرهای مذکور دارای اثراتی با علامتهای متفاوت هستند که در صورت تلفیق یکدیگر را خنثی می‌کنند.